

قواعد و هنجارهای بین‌المللی: پیدایش، تحول و تأثیرگذاری

محمود یزدان‌فام*

چکیده

به رغم سرشت اقتدارگرای نظام بین‌المللی، جامعه جهانی دارای قواعد و هنجارهایی است که انتظارات از رفتار مناسب با نظام اجتماعی را نشان می‌دهند. هنجارها نه تنها به طور مستقیم بر رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی تأثیر می‌گذارند، بلکه به شکل‌گیری نظام شناختی و هویتی کشورها و تصمیم‌گیرندگان کمک کرده و از این طریق به رفتار آنها شکل می‌دهند. هنجارها و قواعد بین‌المللی، مفاهیمی اجتماعی و بین‌دینی هستند که در تعامل بین بازیگران بین‌المللی به وجود می‌آیند و در صورت از دست رفتن زمینه‌های اجتماعی‌شان، به مرور از بین می‌روند.

نوشته حاضر، در پی فهمی دقیق‌تر و مفیدتر از قواعد و هنجارها در روابط بین‌المللی است و می‌خواهد به این پرسش جواب دهد که نگاه از منظر قواعد و هنجارها چه تأثیری بر درک و برداشت ما از روابط بین‌المللی می‌گذارد؟ این موضوع با تشریح چستی قواعد و هنجارهای بین‌المللی، چگونگی شکل‌گیری و تحول آنها و دلایل پیروی یا نقض هنجارها و قواعد بین‌المللی از سوی دولت‌ها تشریح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قواعد و هنجارهای بین‌المللی، آناشسی، یادگیری اجتماعی، قدرت رویه، مناسب بودن

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات آمریکا در پژوهشکده مطالعات راهبردی.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال یازدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۷ • شماره مسلسل ۴۲

مقدمه

پرسش از قواعد و هنجارهای بین‌المللی، پرسشی سخت است. قواعد و هنجارها به رغم اینکه از آغاز پیدایش روابط بین‌الملل در آن حضور دارند، اما چندان مورد توجه دانشوران این حوزه نبوده و عموماً مغفول مانده‌اند. این سختی از منظر دیگر نیز قابل درک است. روابط بین‌الملل، از آغاز تا کنون، عموماً تحت تأثیر اندیشه‌های مادی‌گرایانه بوده است. درک و فهم امور معنایی مثل قواعد و هنجارها در عصر سیطره واقع‌گرایی مادی بر روابط بین‌الملل، مشکل و دور از ذهن بوده است. مادی‌گرایی نه تنها مبنای اندیشه واقع‌گرایی بود، بلکه اساس تفکر رفتارگرایی را نیز تشکیل می‌داد که پس از واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰، رشدی قابل توجه داشت. به رغم مناظره روش‌شناختی بنیادی میان دو جریان سنت‌گرایی و رفتارگرایی، هر دوی آنها مادی‌گرا بودند و چنین شالوده و منظری، مانع از توجه آنها به قواعد و هنجارها در روابط بین‌المللی شد.

این نوشته، در پی فهمی دقیق‌تر و مفیدتر از قواعد و هنجارها در روابط بین‌المللی است و می‌خواهد به این پرسش جواب دهد که نگاه از منظر قواعد و هنجارها، چه تأثیری می‌تواند بر درک و برداشت ما از روابط بین‌المللی داشته باشد؟ قواعد و هنجارهای بین‌المللی چیستند، چگونه شکل می‌گیرند و متحول می‌شوند؟ چرا دولت‌ها از هنجارها و قواعد بین‌المللی پیروی یا آنها را نقض می‌کنند؟ هنجارها و قواعد چه ارتباطی با مفاهیم اساسی دیگر مثل آنارشی، قدرت، نظم و عقلانیت دارند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست نگاهی به جایگاه قواعد و هنجارها در نظریه‌های مهم روابط بین‌المللی خواهیم انداخت. سپس، چستی قواعد و هنجارهای بین‌المللی بررسی خواهد شد. پیروی و نقض قواعد و هنجارها از طرف بازیگران، مبحث سوم این نوشته را تشکیل می‌دهد. چگونه می‌توان قواعد و هنجارها را دید و شناخت؟ آیا شناخت متفاوت از قواعد و هنجارها به فهم‌های متفاوت در عرصه سیاست بین‌الملل منجر می‌شود؟ اینها می‌توانند پرسش‌هایی در راستای اتخاذ تصمیم‌های مفیدتر در عرصه بین‌المللی باشند.

قواعد و هنجارها در نظریه‌های روابط بین‌الملل

ادبیات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، عموماً با بحث فقدان اقتدار مرکزی و ایجاد دولت آغاز می‌شود. دانشوران روابط بین‌الملل با مقایسه داخل کشورها با عرصه بین‌المللی استدلال می‌کنند که وضعیت روابط بین‌الملل در عصر کنونی، همانند وضعیت جوامع در دوره ماقبل تشکیل دولت‌هاست. بدین ترتیب، در داخل کشورها نظم و قانون حاکم است و دولت‌ها ضمن وضع قوانین و برقراری نظم، به تنبیه و مجازات ناقضین می‌پردازند. این در حالی است که وضعیت در عرصه بین‌المللی کاملاً متفاوت است. بر آن عرصه، وضع طبیعی هابز حاکم است که در آن اقتدار مرکزی وجود ندارد، قانون جنگل بر آن حاکم است و دولت‌ها نگران تهدیدات و اقدامات دولت‌های دیگر هستند و برای حفظ بقا، چاره‌ای جز اتکا به توانمندی‌های خود ندارند. (۱) اصل آنارشی و خودیاری، پایه و اساس رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. سیاست قدرتمندانه و تلاش برای تقویت قدرت و تأمین منافع ملی از طریق قدرت نظامی، موازنه قدرت و دیپلماسی، شالوده رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. منافع ملی، معین و منابع جهانی، کمیاب است و بنابراین، جهان پرمنازعه و پرکشمکش است و در آخرین مرحله، هیچ قدرتی جز توانمندی‌های خود کشور و آن هم از نوع نظامی نمی‌تواند مانع تجاوز کشورهای دیگر و تأمین منافع و امنیت ملی شود. (۲)

در اندیشه واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی، قواعد و هنجارهای بین‌المللی جایگاهی ندارند. آنها هویت مستقلی برای قواعد قایل نیستند. قواعد حقوقی تا زمانی محترم است که از سوی قدرتی حمایت می‌شود. قواعد ضمنی از سوی قدرتمندان تا جایی رعایت می‌شود که منافع‌شان ایجاب می‌کند. منافع ملی راهنمای سیاست و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است که ماهیتی آنارشیک دارد و در آن، قواعد و هنجارهای بین‌المللی تا زمانی ارزشمند هستند که در راستای تأمین منافع ملی باشند. دولت‌ها را جز منافع و امنیت ملی، هیچ چیز محدود نمی‌کند. جهان بدون اقتدار مرکزی، جهان بدون محدودیت‌هاست و در آنجا، به تعبیر هابز، «جنگ همه علیه همه» در جریان است. اصل حکومتداری در روابط بین‌الملل، مفهومی متناقض است و با ماهیت واقع‌گرایی و مفهوم محوری آن، آنارشی، قابل جمع نمی‌باشد. (۳)

آشکارشدن ناتوانی واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی در تبیین رویدادهای جهانی، موجب شد

مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنها از سوی نظریه‌های جدید به چالش کشیده شود. نظریه‌های سازه‌نگاری و پسااثبات‌گرایی، به ترتیب، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی جریان اصلی را مورد حملات جدی قرار دادند. نظریه سازه‌نگاری و قبل از آن مکتب انگلیسی، ماهیت آنارشی روابط بین‌المللی را آنگونه که واقع‌گرایان و حتی لیبرال‌ها توصیف می‌نمودند رد کردند. مفهوم آنارشی، به معنای فقدان محدودیت برای رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، از نظر آنها غیرقابل دفاع است. در هر جامعه سیاسی، محدودیت‌هایی وجود دارد. اقتدار مرکزی محدودیت ایجاد می‌کند، اما تنها منبع اعمال محدودیت نیست. وقتی از جامعه، وابستگی متقابل و همکاری صحبت می‌شود، به معنای این است که مردم به صورت فردی یا جمعی محدودیت‌هایی را در روابطشان پذیرفته‌اند. نیکلاس اونف^۱ برخلاف نظر واقع‌گرایان، همکاری، وابستگی متقابل و جامعه را عرصه سیاسی می‌داند و تأکید می‌کند که آنها بدون وجود اقتدار^۲ هم نوعی تحدید برای بازیگران محسوب می‌شوند. از نظر اونف، واژه‌ای که می‌تواند چنین وضعیتی را توضیح دهد، حکم^۳ است. حکم ویژگی اصلی متمایزکننده جامعه سیاسی از جوامع دیگر است. روابط بین‌المللی، نوعی جامعه سیاسی - نه جامعه مدنی - است و در آن حکم وجود دارد. (۴) اونف سه نوع حکم را در روابط بین‌الملل احصا می‌کند:

۱. **هژمونی:** این واژه که به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد، نشان‌دهنده نوعی برتری^۴ با کنترل از درون می‌باشد. در روابط بین‌الملل، از آن با عنوان حوزه نفوذ نیز یاد می‌شود که ضمن برخورداری از قدرت با پذیرش درونی و مشروعیت همراه هست. در نظم هژمونیک، تصور ترتیبات دیگر مشکل است. این نظم به شکل طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. روابط بلوک غرب در دوره جنگ سرد، نمونه‌ای برای وجود این نوع حکم می‌باشد.

۲. **سلسله‌مراتبی:** دومین نوع حکم در برابر آنارشی‌ها بز طریق مطرح می‌شود و نشان‌دهنده وجود

-
1. Nicholas Onuf
 2. authority
 3. rule
 4. superiority
 5. hierarchy

نوعی رابطه سلسله‌مراتبی از بالا به پائین است که در آن، کپتر ناگزیر به اطاعت از مهتر است. حکم سلسله‌مراتبی یکی از نظام‌های شش‌گانه کاپلان^۱ برای نظام بین‌المللی است. (۵) در عین حال، نباید همانند کنت والتس نظام سلسله‌مراتبی را در برابر آنارشی قرار داد. آنارشی به معنای هرج‌ومرج نیست و فقدان حکومت در روابط بین‌الملل نیز به معنای آنارشی نمی‌باشد. روابط شوروی با بلوک شرق، نمونه‌ای از این گونه حکم می‌باشد.

۳. **هترونومی**^۲: نوع سوم حکم در روابط بین‌الملل ناشناخته است. صاحب‌نظران، این‌گونه حکم را در قالب وابستگی متقابل نامتقارن^۳ مورد بحث قرار داده‌اند. در این گونه حکم، روابط نابرابر است. میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌شان متفاوت و نابرابر است، اما نه حالت سلسله‌مراتبی و نه حالت هژمون را دارد. آن گروه از کشورها که تأثیرپذیری‌شان بیشتر است به نوعی فاقد خودمختاری هستند. روابط شمال و جنوب در طی دهه‌های گذشته، نمونه خوبی برای این نوع حکم می‌باشد. (۶)

به طور خلاصه، پارادایم حکم در برابر پارادایم آنارشی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. این پارادایم نوعی چارچوب مفهومی است که در آن، اندیشه دانشورانی که به مطالعه روابط بین‌المللی می‌پردازند و به ویژگی قاعده‌مندی آن حساسند، سازمان می‌یابد. در این دیدگاه، روابط بین‌الملل شبکه‌ای همپوشان از سه نوع حکم هژمونی، سلسله‌مراتبی و هترونومی است و آنارشی نمی‌تواند زمینه تحلیلی برجسته‌ای در تحلیل روابط میان دولت‌ها و مقایسه سیاست داخلی و بین‌المللی باشد. چنین نگاهی می‌تواند توجه ما را به سوی وجود گسترده قواعد و هنجارها و حضور یا فقدان نهادها در عرصه بین‌المللی معطوف دارد.

در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، سازه‌نگاری و به خصوص نیکلاس اونف، بیشترین تأثیر را در توجه به قواعد و هنجارهای بین‌المللی داشته است. توسعه سازه‌نگاری به سه دلیل موجب شد قواعد و هنجارهای بین‌المللی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. نخست،

-
1. Morton A. Kaplan
 2. heteronomy
 3. asymmetric interdependence

سازهانگاری قواعد و نهادهای بین‌المللی را قائم به ذات^۱ (نه بازتابی از منافع مادی) دانسته و بر آنها تمرکز دارد. دوم، سازهانگاری تأکید مجددی بر این فرض دارد که نهادها و قواعد بین‌المللی محصول فعالیت بشری هستند و بنابراین، موضوعی برای تغییر و امری بینادذهنی می‌باشند. سوم، سازهانگاری توجه ما را به سوی هنجارهایی معطوف می‌سازد که به کنش‌ها شکل می‌دهند، هرچند آنها موضوع تغییر از سوی صاحبان آن کنش‌ها باقی می‌مانند. (۷)

سازهانگاری که در اساس کانون بحث در روابط بین‌المللی را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرد، نوعی راه میانه ارزیابی می‌شود که بین اثبات‌گرایان^۲ از یک سو و پسااثبات‌گرایان^۳ از سوی دیگر قرار دارد. این نظریه، هم به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به عنوان عوامل فکری تکوینی و هم به عوامل مادی، به عنوان واقعیت مادی آنگونه که مورد نظر اثبات‌گرایان است، توجه می‌کند. (۸) برداشت آنها از روابط بین‌المللی متأثر از نگاه تاریخی و اجتماعی آنها به پدیده‌ای سیاسی است. از نظر سازهانگاران، جهان بیش از آنچه مادی باشد، اجتماعی است.

الکساندر ونت در مقاله معروف خود با نام "آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند: ساخت‌یابی اجتماعی سیاست قدرتمندانه" در سال ۱۹۹۲، مبانی نظری نوواقع‌گرایان و نئولبرالیست‌ها را در خصوص مادی‌گرایی خام و بی‌اقتداری نظام بین‌المللی به چالش کشید و استدلال کرد که همه این مفاهیم به صورت اجتماعی شکل گرفته و امری بینادذهنی هستند. (۹) سازهانگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس هستی‌شناسی رابطه‌ای^۴ می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. کانون توجه آن آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌المللی به صورت جمعی و فردی ایفا می‌کند. معنا و اهمیت امور و عوامل، مستقل از زمان و مکان نیستند. واقعیت‌های بین‌المللی هم فکری و هم مادی هستند. آنها زمان‌مند و اجتماعی می‌باشند. (۱۰) بدین ترتیب، با رشد و تعمیق نظریه

-
1. in themselves
 2. positivism
 3. post-positivism
 4. relational

سازهانگاری در روابط بین‌المللی، قواعد و هنجارهای بین‌المللی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

تا این زمان، نواقع‌گرایان اساساً به دلیل رعایت اصل صرفه‌جویی در نظریه‌پردازی، توجهی به هنجارها و قواعد بین‌المللی نداشتند. آنها در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، دولت را جعبه سیاهی می‌دانستند که در ارزیابی رفتار دولت‌ها نیازی به گشودن آن نبود. (۱۱) مطالعه هنجارها و قواعد بین‌المللی قبل از سازهانگاری تنها از سوی نهادگرایان نئولیبرال و نظریه رژیم‌ها صورت می‌گرفت. آنها نیز نقش اندکی به هنجارها می‌دادند. هنجارها عامل تسهیل‌کننده همکاری‌های بین‌المللی به شمار می‌آمدند و با محدودکردن رفتار دولت‌ها توانمندی‌هایی نیز در اختیار دولت‌ها قرار می‌دادند تا منافع ملی خود را تأمین نمایند. هنجارها و قواعد، بیرون از کارگزاران و در اختیار آنها بودند تا رفتارشان مورد سنجش قرار گرفته و در تأمین اهداف و منافع به کمک آنها بشتابند. از سوی دیگر، در نگاه سازهانگاری، قواعد و هنجارها صرفاً ابزار ارزیابی رفتار دولت‌ها نیستند. آنها اموری برساخته هستند که به صورت اجتماعی شکل می‌گیرند و در شکل‌گیری هویت‌ها و منافع دولت‌ها تأثیر می‌گذارند، در عین حال که خود هنجارها تحت تأثیر توزیع قدرت در جامعه بین‌المللی قرار دارند. بنابراین، قواعد و هنجارهای بین‌المللی اموری اجتماعی و بین‌دولتی هستند که ضمن اینکه از توزیع قدرت در جهان متأثر می‌شوند، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را برای بازیگران بین‌المللی فراهم می‌آورند. نسبت آنها با توزیع قدرت و کشورها همانند رابطه ساختار و کارگزار است که سازهانگاری نگاهی متفاوت به آن دارد. (۱۲)

کارویژه‌های قواعد و هنجارهای بین‌المللی

قواعد و هنجارها، اموری بین‌دولتی و ارزش‌پایه هستند که انتظارات از رفتار مناسب با نظام اجتماعی را نشان می‌دهند. در عرصه بین‌المللی، هنجارها نشان‌دهنده انتظارات از رفتار مناسب دولت‌هاست که می‌توانند در سطوح مختلف و به گونه‌های متفاوت ظاهر شده و شکل خاصی به جامعه بین‌المللی و روابط دولت‌ها و انتظارات آنها از یکدیگر دهند. ریموند کوهن هنجار را نوعی اصل عمومی از حق رفتار می‌داند که طبق آن، جامعه از کلیه اعضای خود انتظار دارد تا

خودشان را با آن تطبیق داده و هماهنگ نمایند. (۱۳) هنجارهای بین‌المللی، پیوند متقابل و عمیقی با ارزش‌های جامعه دارند. ارزش‌های مشترک به تکوین و تعمیق هنجارها کمک می‌کنند و هنجارها و قواعد در تداوم ارزش‌ها مؤثرند و جامعه، براساس چنین هنجارها و قواعدی، رفتار خاصی را از سایر اعضا انتظار دارند. فقدان ارزش‌های مشترک فراوان در جامعه بین‌المللی، موجب شده است برخی دانشوران آن را جامعه قلمداد نکرده و به هنجارها و قواعد آن هویتی مستقل ندهند. از نظر آنها، این ارزش‌های مشترک است که جامعه را ایجاد می‌کند. فقدان چنین ارزش‌هایی، نشان می‌دهد نمی‌توان نظام بین‌المللی را نوعی جامعه دانست یا دست کم آن را همانند جامعه داخلی تصور کرد. (۱۴)

با ظهور اندیشه‌های جدی در روابط بین‌المللی، فرض جامعه‌ای بودن نظام بین‌الملل موقعیت و اهمیت بیشتری یافت و کم‌کم به نظر غالب در این حوزه تبدیل شد. هرچند طرفداران این دیدگاه قبول دارند که جامعه بین‌الملل انسجام زیادی ندارد و روابط بین‌الملل جامعه ضعیفی است، ولی جامعه‌ای است که ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای خاص خود را دارد و این هنجارها و قواعد، در جامعه بین‌المللی، دست کم سه کارکرد ویژه دارند:

نخست، هنجارها و قواعد بین‌المللی به تکوین بازیگران کمک می‌کنند. وجود و کارگزاری دولت‌ها در جامعه بین‌المللی بر دو بعد از حاکمیت استوار می‌باشد. بعد اول که گاهی از آن با عنوان حاکمیت مثبت^۱ یاد می‌شود، به توانایی دولت برای اعمال "انحصاری زور مشروع" و اجرای قوانین در قلمرو خویش اشاره می‌کند. (۱۵) دومین بعد که از آن با عنوان حاکمیت حقوقی یا حاکمیت منفی یاد می‌شود، شامل به رسمیت شناخته شدن دولت از سوی سایر اعضای جامعه بین‌المللی و اعطای حق حاکمیت به آن می‌شود. بنابراین، هویت‌های سیاسی برای اینکه بتوانند دولت بشوند، باید از سوی سایرین به رسمیت شناخته شوند و این زمانی تحقق می‌یابد که هویت سیاسی مزبور، خود را با معیارهای هنجاری آن جامعه هماهنگ سازد. چون جامعه بین‌المللی در به رسمیت شناختن بازیگران و اعطای حقوق و مسئولیت‌ها به آنها نقش مهمی ایفا می‌کند، بنابراین می‌توان گفت جامعه بین‌المللی در شکل‌گیری بازیگران بسیار

1. positive sovereignty

مؤثر است. (۱۶)

کارکرد دوم هنجارها و قواعد، نقش تنظیمی یا جهت‌دهی است. آنها در تعیین حوزه فعالیت بازیگران اجتماعی نقش مؤثری دارند. هنجارهای بین‌المللی، دولت‌ها را محدود می‌سازند و آنها را در مسیری قرار می‌دهند که ناگزیر به شیوه‌های خاصی، فراتر از محاسبات ساده قدرت عمل کنند. به گفته مایکل بارنت^۱، دولت‌ها در شبکه هنجاری درهم تنیده که سیاست خارجی آنها را سمت و سو می‌دهد، «احاطه شده‌اند». (۱۷) در جامعه بین‌المللی نیز همانند سایر جوامع، اعتبار و مشروعیت برای اعضاء جامعه اهمیت زیادی دارد و آنها در پی آن هستند. پیروی از قواعد موجود، یکی از راههای مؤثر در ایجاد مشروعیت می‌باشد. حتی دولت‌های قدرتمند نیز نمی‌توانند تأثیرگذاری قواعد و هنجارها در موقعیت بین‌المللی خود را به طور کامل نادیده بگیرند. در عین حال، حتی در مواردی که بقای دولت در معرض خطر است، آن دولت نمی‌تواند به راحتی هنجارهای بین‌المللی را کنار بگذارد. (۱۸)

سومین کارکرد این است که در جامعه بین‌المللی، هنجارها و قواعد چارچوبی را برای ارتباطات معنی‌دار بین بازیگران فراهم می‌آورند. هنجارها و قواعد، زبانی معنی‌دار در جامعه بین‌المللی هستند که بر الگوهای پذیرفته‌شده تعامل اجتماعی مبتنی می‌باشند. هنجارها این امکان را برای دولت‌ها فراهم می‌آورند که رفتارهای خود را توجیه کنند و ابزاری را برای جامعه بین‌المللی فراهم می‌آورند تا این جامعه بتواند ادعاهای دولت‌ها را ارزیابی کند. البته، این گفته به معنای این نیست که هنجارها همواره صریح و ثابت هستند. هنجارها و قواعد گاهی در تعارض با یکدیگر هستند و رهبران کشورها را با گزینه‌های دشوار روبرو می‌سازند. بسیاری از معماهای سخت در جامعه بین‌المللی مانند روابط بین حاکمیت، حقوق بشر و مداخله، از طرح هنجارها و قواعدی ناشی می‌شوند که در تعارض و رقابت با یکدیگر هستند و این امر نشان‌دهنده ارزش‌های متفاوتی است که در درون این هنجارها نهفته است. (۱۹)

بنابراین، هنجارهای اجتماعی در شکل‌گیری بازیگران، جهت‌دهی به اقدامات آنها و ارائه چارچوب ارتباطی معنادار، نقش مهمی دارند. در عین حال، هنجارها گاهی در تعارض با هم

هستند و یا در مواقعی، برخی هنجارها اهمیت بیشتری می‌یابند و برخی دیگر، موقعیت خود را از دست می‌دهند.

انواع، تحول و تأثیرگذاری قواعد و هنجارها

وارد تامس^۱ هنجارها را به دو دسته تقسیم می‌کند: هنجارهای وابسته متعارف^۲ و هنجارهای مرسوم یا ریشه‌دار.^۳ هنجارهای نوع اول، به شدت بر سنت‌های گذشته و اصل حمایت متقابل متکی هستند. آنها بر اصول اخلاقی توافق شده مبتنی می‌باشند، اما با هویت‌ها و علائق بازیگران اجتماعی کاملاً منطبق نیستند. مثالی که تامس می‌زند این است که هنجارهایی که در زمان جنگ غیرنظامیان طرف مقابل را هدف قرار می‌دادند، بسیار ضعیف‌تر از هنجارهایی بودند که هدفشان تخریب کارایی نظامی طرف مقابل بود. چون در اندیشه دولت‌های غربی، هدف‌گیری دقیق در جنگ‌ها مد نظر هستند، این هنجارها به راحتی جا افتاده‌اند. اعضای جامعه معمولاً اتفاق نظر دارند که چنین الگوهای رفتاری می‌توانند رفتار پسندیده هنجاری را نشان دهند، اما نمی‌توانند به مثابه شکل دهنده عمل کنند؛ زیرا عدم حمایت و تقویت این الگوها به از بین بردن هویت بازیگران یا متلاشی شدن جامعه بین‌المللی نخواهد انجامید. در عین حال، اگر این هنجارها در طول زمان و از سوی بازیگران قوی زیر پا گذاشته شوند، به مرور زمان از سوی بازیگران ضعیف‌تر نیز نادیده گرفته خواهند شد و در نتیجه، منسوخ و متروک خواهند شد.^(۲۰)

در مقابل، هنجارهای ریشه‌دار بر اصول اخلاقی توافق شده و اصل حمایت مکرر^۴ مبتنی هستند و هر سه، نقش شکل‌دهی، جهت‌دهی و ارتباطاتی را ایفا می‌کنند. این هنجارها هویت بازیگران را شکل می‌دهند و چارچوب علائق آنها را مشخص می‌سازند. برای نمونه، هنجار عدم تجاوز باعث ایجاد دولت‌هایی با حاکمیت‌های متمایز شده و بدین ترتیب، به هویت‌های

-
1. Ward Thomas
 2. convention – dependent norms
 3. embedded norms
 4. repeated adherence

متمایز کمک کرده است. نقض قواعد و هنجارهای عملی و تشکیل‌دهنده جامعه بین‌الملل، به ایجاد اختلال در روند نظم موجود منجر می‌شود و عملاً نادیده‌گرفتن آنها با واکنش شدیدتری روبرو می‌شود. در جامعه بین‌المللی، دولت‌ها، از روی عادت، از هنجارهای ریشه‌دار تبعیت می‌کنند. چنین هنجارهایی هویت و علایق بازیگران را شکل می‌دهند و نوعی چارچوب معنایی فراهم می‌آورند که اغلب غیرملموس می‌باشد. (۲۱)

ریموند کوهن^۱ قواعد بین‌المللی را با توجه به میزان صراحت یا عمومیت، پایداری یا متغیر بودن، کاربرد جهانی یا محدود، تضعیف یا تحکیم موقعیت جغرافیایی و کاربرد آن در زمان جنگ و صلح، تقسیم می‌کند و معتقد است قواعد بین‌المللی ضمنی، مدون نبوده و بیان نمی‌شوند، اما قواعد صریح در موافقت‌نامه‌ها و مقاله‌نامه‌های مختلف بین‌المللی، به شکل مکتوب وجود دارند. (۲۲) دیوید دسلر^۲ با بیان اینکه قواعد، رسانه‌هایی هستند که کنش‌گران از طریق آنها با هم ارتباط برقرار می‌کنند و میان کنش‌های خود هماهنگی ایجاد می‌نمایند، آنها را به دو دسته تنظیمی^۳ و تکوینی^۴ تقسیم می‌کند. رفتاری که در پیروی از قاعده‌ای صورت می‌گیرد، معنادار است. قواعد تنظیمی در شرایط تعریف‌شده، رفتارهایی را تجویز یا منع می‌کنند و عدم پیروی از آنها با مجازات‌هایی همراه است. قواعد تکوینی، اشکال جدید رفتار را خلق یا تعریف می‌نمایند و عدم پیروی از آنها باعث فهم‌ناپذیری کنش (به دلیل بی‌معنایی آن) می‌شود. البته، هر دو دسته از قواعد واجد مدلولات متقابل‌اند، یعنی قواعد تکوینی، مدلولات تنظیمی و قواعد تنظیمی، مدلولات تکوینی دارند. (۲۳)

اونف با اشاره به کارویژه قواعد در تبدیل عوامل مادی به منابع، می‌نویسد: «این عمل به برخی کارگزاران فرصت آن را می‌دهد که از موادی که براساس قواعد به آنها دسترسی دارند، برای ایجاد قواعدی جدید که به نفع خودشان است، استفاده کنند. دسترسی متفاوت به منابع، به روابط اجتماعی نامتقارن و توانمندی متفاوت در ایجاد قواعد منجر می‌شود.» (۲۴)

-
1. Raymond Cohen
 2. David Dessler
 3. regulatory rules
 4. constitutive rules

کشورهایی که به منابع بیشتری دسترسی دارند و فعالانه در عرصه بین‌المللی حضور می‌یابند، در ایجاد قواعد نقش بیشتری ایفا می‌کنند. در عین حال، پیدایی قواعد و هنجارهای بین‌المللی در اختیار قدرت‌های بزرگ نیست. قواعد و هنجارهای بین‌المللی، اموری اجتماعی هستند و به صورت اجتماعی شکل گرفته و قوام می‌یابند. مارتا فینمور^۱ و کاترین سیکینگ^۲، شکل‌گیری و تأثیرگذاری هنجارهای بین‌المللی را در سه مرحله با عنوان چرخه حیات هنجارها مطرح می‌سازند: (۲۵)

مرحله **نخست**، مرحله پیدایش و ظهور هنجارهاست. هنجارها در خلاء ایجاد نمی‌شوند. آنها به صورت فعالانه از سوی کارگزاران طرح و تقویت می‌شوند. کارگزاران با طرح موضوعات و رفتارهای مناسب، تأیید و تشویق آنها و رد و نادیده‌گرفتن رفتارهای نامناسب از یک سو و تعریف، تفسیر و بازتفسیر هنجارها با بهره‌گیری از زبان، از سوی دیگر، به ظهور هنجارها کمک می‌کنند. قبول حمله‌نکردن به گروه پزشکی در میدین جنگ، هنجاری است که از سوی هنری دونانت^۳ مطرح شد. این موضوع ریشه در تجربه‌های دونانت در دوره خدمتش در صلیب سرخ داشت. تجربه‌ای که بسیاری از افراد در جنگ‌ها لمس کرده بودند و با طرح آن نوعی همدلی با آن ابراز کردند. این موضوع به سرعت پخش شد و در میان دولت‌ها رواج یافت. کارگزاران در ظهور هنجارها اهمیت زیادی دارند. آنها با جلب توجه به موضوع یا حتی ایجاد موضوعی با بهره‌گیری از زبان، توجهات را به سوی مسایل و موضوعات خاص جلب کرده و با تفسیر و بازتفسیر آنها، به شکل‌گیری هنجارها در جامعه بین‌المللی کمک می‌کنند. شکل‌گیری چارچوب‌های شناختی نیز در ظهور هنجارها مهم است. الگوهای شناختی فهم عمومی از هنجار را گسترش می‌دهد و به شکل‌گیری سیاست‌های مبتنی بر هنجار منجر می‌شود. در عین حال، این الگوی شناخت و هنجارهای سازگار با آن، به درک‌های جایگزین از مناسب‌بودن و هویت میان بازیگران روابط بین‌المللی می‌انجامد. (۲۶) در مرحله ظهور

1. Martha Finnemore
2. Kathryn Sikkink
3. Henry Dunant

هنجارهای بین‌المللی، کارگزاران یا حاملان^۱، جدا از افراد، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی هستند. خط‌مشی‌های سازمانی در عرصه بین‌المللی، به طرح و تقویت هنجارها کمک می‌کنند و در مواقعی، هنجارها به ساخته‌شدن خط‌مشی‌های سازمانی منجر می‌شوند. (۲۷)

سازمان صلیب سرخ جهانی، سازمان ملل و سازمان‌های حقوق‌بشری، نمونه‌های برجسته سازمان‌های بین‌المللی هنجار - پایه هستند که در شکل‌گیری هنجارها نقش مهمی دارند.

در مرحله دوم، هنجارها به سرمشق تبدیل می‌شوند. وقتی دولت‌ها هنجارهای جدید را می‌پذیرند، در درون این دولت‌ها تغییرات هنجاری به وجود می‌آید. برخی کارگزاران از هنجارهای جدید حمایت می‌کنند. دولت‌ها، هم از درون جامعه خود و هم از سوی جامعه بین‌المللی برای رفتار براساس این نوع هنجارها تحت فشار قرار می‌گیرند. در این مرحله، به تدریج، نوعی جایگزینی میان هنجارهای قدیم و جدید بروز می‌یابد. هنجارهای معارض قدیمی فرو نهاده شده و هنجارهای جدید موقعیت بهتری می‌یابند. دولت‌ها به تدریج درمی‌یابند که رعایت هنجارها موجب پیامدهای مثبت در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌شود. درست همانگونه که افراد رعایت قواعد و هنجارها را می‌آموزند، دولت‌ها نیز چنین روندی را تجربه می‌کنند. آنها در تعامل با دیگران می‌آموزند که چگونه عمل کنند. آنها به مرور به این نتیجه می‌رسند که برخی رفتارها موجب تقویت موقعیت بین‌المللی آنها می‌شود و برخی دیگر، به مشروعیت و موقعیت آنها لطمه می‌زند. آنها رفتارهای مشروعیت‌ساز را تکرار و از رفتارهای غیرقابل پذیرش دیگران اجتناب می‌کنند. بدین ترتیب، دولت‌ها جامعه‌پذیری را تجربه کرده و هنجارها درونی و ریشه‌دار می‌شوند.

سازمانگاران معتقدند چنین آموزشی از طریق کنش‌های ارتباطی و قدرت رویه^۲ صورت می‌گیرد. قدرت رویه اجتماعی بر توانایی خود در بازتولید معانی بین‌ذهنی متکی است که به ساختار اجتماعی و بازیگران شکل می‌دهند. تا زمانی که اجتماع معانی مربوطه، مشروعیت رویه مورد نظر را از بازیگر مورد نظر در اجتماع معانی مورد نظر تأیید نکند، آن بازیگر قادر به

1. entrepreneurs
2. power of practice

هیچگونه عملی نخواهد بود. (۲۸) بر این اساس، بازیگران سعی می‌کنند اقدامات خود را با استفاده از هنجارهای مشترک توجیه کنند و جامعه بین‌المللی نیز توجیه آنها را ارزیابی می‌کند. اگر توجیه پذیرفته نشود، ممکن است سایر اعضای جامعه با اتخاذ اقدامات تنبیهی، آن بازیگر را به ارزیابی مجدد علایق و تصحیح رفتار وادار سازند. در صورت وقوع این امر می‌توان گفت بازیگر قواعد و هنجارها را یاد می‌گیرد. رفتار ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ در حمله به عراق، نمونه برجسته‌ای در این مورد است. این کشور تلاش داشت حمله به عراق را براساس مصوبه شورای امنیت و در قالب حقوق بین‌المللی و تأکید بر اقدامات هنجارشکنانه عراق مثل تولید و نگهداری سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از تروریسم توجیه نماید. در حالی که مخالفان و برخی اعضای جامعه بین‌المللی و گروه‌هایی در داخل آمریکا، آن را نمونه‌ای از نقض هنجارهای بین‌المللی مبنی بر عدم توسل به زور برای تأمین اهداف اعلام می‌کردند. (۲۹)

با وجود این، فرایند یادگیری اجتماعی در عرصه بین‌المللی، فرایندی ناآگاهانه و غیرسیاسی نیست. دولت‌های قدرتمند بیشتر از دولت‌های ضعیف نقش آموزگار را ایفا می‌کنند. اگرچه بسیاری از سازه‌انگاران و پست‌مدرن‌ها بر زبان و قدرت استدلال دولت‌ها توجه دارند، اما باید این نکته را نیز مد نظر داشت که ورای شایستگی هر دولت، توان مادی آن نیز در پذیرفته شدن، بسیار مهم می‌باشد. در عین حال، توان مادی حرف اول و آخر را نمی‌زند، بازیگران از توان غیرمادی یا معنایی نیز برخوردارند. شأن اجتماعی دولت‌ها، امر معنایی است که از جایگاه اخلاقی آنها در عرصه بین‌المللی متأثر می‌شود و نمی‌توان آن را با تکیه بر عوامل مادی توضیح داد. (۳۰)

در هر صورت، یادگیری اجتماعی و ایجاد هنجارها را نمی‌توان کنش ارتباطی غیرآگاهانه و غیرسیاسی دانست. این یادگیری از طریق روابط سیاسی، روابط مادی و توان غیرمادی بازیگران شکل می‌گیرد. به علاوه، یادگیری اجتماعی با اجتماعی شدن هنجارهای خاص یا قرارگرفتن هنجارها در بطن هویت دولت متوقف نخواهد شد. این امر فرایندی مداوم و رو به رشد است که طی آن، دولت‌ها می‌آموزند بر طبق هنجارها عمل کنند. در این مرحله، هنجارها وارد نظام دیوان‌سالاری دولت‌ها و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌شوند.

در مرحله سوم، هنجارها به عادات رفتاری دولت‌ها تبدیل می‌شوند. در این مرحله،

دولت‌ها کاملاً متقاعد شده‌اند که قواعد و هنجارها، لازم و رعایت آنها ضروری است. هنجارها در رفتار دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی نهادینه و درونی می‌شوند. رفتار خلاف هنجارها و قواعد بین‌المللی قابل تصور نیست. آنها به صورت خود به خودی قواعد را مراعات و از هنجارهای بین‌المللی پیروی می‌کنند. محاسبه‌گری در رعایت یا عدم رعایت هنجارها به کناری نهاده شده و گزینه‌ای غیر از پیروی از هنجارها به ذهن بازیگران خطور نمی‌کند. رفتار بر اساس هنجار بدون پرسش انجام می‌شود و حالت طبیعی به خود می‌گیرد. در این مرحله، هنجارها و قواعد نه به شکل دانش فنی، بلکه به صورت یادگیری حرفه‌ای منتقل می‌شوند. پزشکان یاد می‌گیرند که حیات ارزشمندتر از هر چیزی است و سربازان می‌آموزند حیات خود را فدای اهداف راهبردی ملی بکنند. به همین صورت، دولتمرد یاد می‌گیرد که سیاست‌های کشور باید بازتابی از مبانی هنجاری تخصصی باشد. آنها در طول تحصیل، هنجارها و قواعد بین‌المللی را می‌آموزند و به هنگام تصمیم‌گیری، آنها را مد نظر قرار می‌دهند. (۳۱) درونی شدن هنجارها موجب پیروی خودبه‌خود و بی‌هزینه بازیگران از آنها شده، تأثیرگذاری آنها را افزایش داده و پایایی آنها را تقویت می‌نماید. (جدول شماره ۱)

جدول ۱- مراحل پیدایش و تحول هنجارها

مرحله نخست: ظهور هنجار	مرحله دوم: شیوع هنجار	مرحله سوم: درونی‌سازی
کارگزاران یا حاملان هنجارها با خط‌مشی‌های سازمانی	دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شبکه‌ها	حقوق، تخصص‌ها، دیوان‌سالاری
جایگزین‌سازی، همدلی، تعهد معنایی و فکری	مشروعیت، اعتبار، احترام	پیروی و اطاعت
پی‌گیری	جامعه‌پذیری، نهادینه شدن، ابراز	عادت، نهادینه‌شدن

Source: Mortha Finnemore and Kathryn Sikkink, "International Norms Dynamics and Political Change", *International Organizations*, Vol. 52, No. 4, (autumn 1998) p. 887-917.

اکنون پرسش این است که کدام‌یک از قواعد و هنجارها از اهمیت زیادی برخوردار بوده و بر رفتار دولت تأثیر بیشتری دارند؟ همانگونه در صفحات قبل اشاره شد، هنجارها مراحل

مختلفی را طی می‌کنند. در مراحل اولیه، آنها از تأثیرگذاری اندکی برخوردارند. نگاه دولت‌ها به چنین هنجارهایی، عموماً حسابگرانه است. در این مراحل، نقض یا پیروی از هنجارها و قواعد بین‌المللی، به میزان حمایت قدرت‌های بزرگ از آنها بستگی دارد. هر قدر کارگزاران و حاملان هنجارها از موقعیت بالاتری در عرصه جهانی برخوردار باشند، حمایت از هنجارها زیاد و امکان نقض آنها اندک خواهد بود. در مقابل، هر قدر حاملان این هنجارها ضعیف باشند، احتمال نقض آنها از سوی قدرت‌های دیگر زیادتر می‌شود. عامل دوم به میزان مشروعیت‌سازی هنجارها در عرصه بین‌المللی بستگی دارد. هنجارهایی که از مشروعیت زیادی برخوردارند و رفتار بر اساس این هنجارها، موقعیت و منزلت قابل توجهی برای دولت‌ها فراهم می‌آورد و آنها از توان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار می‌شوند. این گونه هنجارها، به خصوص اگر حاملان آنها گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی باشند، از هر دو حوزه داخلی و خارجی، دولت‌ها را برای رعایت هنجارها و قواعد بین‌المللی تحت فشار قرار می‌دهند. کمک به مناطق آسیب‌دیده، فقرزدایی از جهان، حفظ محیط زیست و عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نمونه‌هایی هستند که در حال حاضر موجب مشروعیت‌سازی و منزلت‌آفرینی برای کشورها در عرصه بین‌المللی می‌شوند. همچنین، در مواردی که دولت‌ها در درون کشور خود با مشکل مشروعیت روبرو هستند، معمولاً برای مشروعیت‌سازی در عرصه بین‌المللی به این گونه هنجارهای مشروعیت‌آفرین توجه بیشتری می‌کنند. (۳۲)

علاوه بر میزان مشروعیت‌ساز بودن هنجارها در کاهش و یا افزایش تأثیرگذاری‌شان، مشهوریت و فراگیر بودن آنها نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. برخی هنجارها بیش از دیگران بین‌المللی شده‌اند و از طریق خود نظام تقویت و حمایت می‌شوند. این واقعیت که هنجارهای مورد نظر یا سازگار با افکار و تمایلات غربی‌ها در عرصه بین‌المللی، رشد بیشتری یافته و تأثیر بیشتری دارند، از این موضوع ناشی می‌شود که گفتمان‌های غربی در طول قرون گذشته، به سرعت در مناطق دیگر جهان گسترش یافته‌اند. گفتمان‌های مسلط در غرب، ضمن گسترش به مناطق دیگر، هنجارها و قواعد سازگار با مفاهیم و اصول بنیادی خود را تولید، ترویج و تقویت کرده‌اند. (۲۳) فراگیر بودن گفتمان‌ها به فراگیری قواعد و هنجارهای آنها منجر شده و آنها را به شیوه‌های گوناگون تولید و بازتولید می‌نماید. به این ترتیب، هنجارهای

سازگار با گفتمان‌های مسلط و فراگیر از توانایی تأثیرگذاری بیشتری برخوردار می‌شود. با افول گفتمان مسلط و ظهور گفتمان‌های جدید و چالشگر، قواعد و هنجارهای ناسازگار گذشته به کنار نهاده و هنجارهای جدید به وجود می‌آیند.

بالاخره، ویژگی‌های ذاتی هنجارها عاملی است که می‌تواند در میزان تأثیرگذاری آنها مؤثر باشد. برخی هنجارها و قواعد بین‌المللی، ضمن اینکه سازگاری بیشتری با قواعد دیگر دارند، به خودی خود از وضوح زیادی برخوردارند. هنجارهای سازگار با هنجارها و قواعد بین‌المللی دیگر، با موانع کمتر و پذیرش بیشتری روبرو هستند. سازگاری درونی و بیرونی هنجارها به همراه سادگی و وضوح، از عوامل مؤثر در پذیرش و اجرای آنها از سوی دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی می‌باشد. ابهام در قواعد، به تفسیرهای متعارض منجر شده و از عملی شدن آنها جلوگیری می‌کند. (۳۴)

پیروی و نقض قواعد و هنجارها

رویکردهای نوواقع‌گرا و نئولیبرال در خصوص اطاعت یا نقض قواعد و هنجارهای بین‌المللی از سوی دولت‌ها، بر این عقیده‌اند که آنها براساس محاسبات حسابگرانه هزینه و فایده عمل می‌کنند. از نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها زمانی از هنجارها و قواعد پیروی می‌کنند که در راستای منافع ملی خودشان باشد. در صورتی که آن هنجارها با منافع‌شان همسو نباشد، تنها زمانی از آنها اطاعت می‌کنند که هزینه نقض، به هر دلیل، خیلی بالا باشد. (۳۵) هرچند لیبرال‌ها به شکلی متفاوت به هنجارها و قواعد بین‌المللی نگاه می‌کنند و معتقد به سودمندی آنها در عرصه بین‌المللی هستند و آنها را برای همکاری و افزایش سود همگانی ضروری می‌دانند، اما هر دو دیدگاه از یک مبنای مشترک برخوردارند که آن را می‌توان منطق پیامدگرایی^۱ نامید. در این منطق، اساس رفتار دولت‌ها بر میزان سودمندی آنها از رعایت هنجارها و احیاناً پیامدهای منفی آن در صورت نقض‌شان می‌باشد. البته، از نظر نئولیبرال‌ها و نظریه رژیم‌های بین‌المللی، نهادها و قواعد بین‌المللی، میراث‌ها و محدودیت‌هایی در عرصه

بین‌المللی ایجاد می‌نمایند که دولت یا کارگزاران بین‌المللی به راحتی نمی‌توانند آگاهانه یا نیت‌مندانه آنها را نادیده بگیرند. فرض سودمندی نهادها و تهدید به مجازات از سوی آنها، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که دولت‌ها نتوانند به صورت موردی به ارزیابی سود و زیان یا هزینه / فایده رفتار خود در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بپردازند. (۳۶)

رویکرد دوم به نظریه‌سازهانگاری مربوط است که به ساختارهای غیرمادی در شکل‌گیری هویت‌ها، علایق و هنجارها اهمیت زیادی می‌دهد و در بحث علل پیروی دولت‌ها از قواعد و هنجارهای بین‌المللی، جدا از عادت، به فرایندهای اجتماعی یادگیری و منطق مناسب‌بودن تأکید می‌کند. منطق مناسب‌بودن این نکته را دربردارد که محیط اجتماعی و مباحث و مسایل بین‌ذهنی اهمیت زیادی دارند. چون هنجارهای اجتماعی چارچوب ارتباطات بازیگران را شکل می‌دهند، آنها را سمت و سو بخشیده و محدود می‌سازند، کنش‌ها و رفتار بازیگران را نمی‌توان جدا از بافتار آنها بررسی کرد. بنابراین، منطق مناسب‌بودن این موضوع را طرح می‌سازد که "از افراد بازیگر انتظار می‌رود از قواعد مربوط به هویت‌های خاص در موقعیت‌های خاص تبعیت کنند و در هر موقعیت مشابه، هویت‌های مختلف موجود، گزینه انتخابی، مفاهیم کلی خود و موقعیت‌ها را ارزیابی کنند." (۳۷) در فرایند یادگیری اجتماعی و براساس منطق مناسب‌بودن، بازیگران تلاش می‌کنند اقدامات خود را با شرایط خاص هماهنگ نمایند. این رفتار قانونمند با ابزارگرایی منطق پیامدگرایی کاملاً متفاوت است. در این رویکرد، بازیگران سعی می‌کنند آنچه را صحیح است انجام دهند نه اینکه علایق پیشین خود را به حداکثر برسانند. (۳۸) البته باید توجه کرد که در دیدگاه سازه‌انگاری، قواعد و هنجارها، اموری اجتماعی و بین‌ذهنی هستند. آنها به صورت اجتماعی تکوین یافته و قدرتمند می‌شوند و دولت‌های قدرتمند در ایجاد این فضا و محیط اجتماعی، نقش مؤثرتری دارند و یا سعی می‌کنند محیطی را خلق کنند که در آن، اقدامات و رفتارشان مناسب به نظر برسد. برای نمونه، دولت بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فضایی در عرصه بین‌المللی به وجود آورد که در آن، توسل به زور علیه رژیم طالبان و صدام حسین مناسب به نظر می‌رسید.

جفری چکل^۱ در یادگیری اجتماعی، متقاعدسازی و مجازات‌های اجتماعی، تنها به سطح بین‌المللی و دولت‌ها توجه ندارد. او معتقد است بازیگران غیردولتی نظیر سازمان‌های مردم-نهاد و اتحادیه‌های تجاری که از هنجارهای بین‌المللی برای پیش‌برد اهداف و منافع خود استفاده می‌کنند، فشار می‌آورند که تصمیم‌گیرندگان در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، از هنجارها و قواعد بین‌المللی اطاعت نمایند. آنها منزوی شدن و تحریم کشورشان را به ضرر خود می‌دانند. در این سازوکار، بازیگران غیردولتی بین‌المللی، صورت شبکه‌هایی در سطوح ملی و فراملی، با همدیگر در ارتباطند و با بسیج نیروها و اعتراض به رفتار خلاف هنجارها و قواعد بین‌المللی، دولت‌ها را به پیروی از آنها وادار می‌سازند. هرچند در این سازوکار، مجازات‌های اجتماعی به نظریه پیامدگرایی نزدیک می‌شود، اما متقاعدسازی / یادگیری اجتماعی که در آن هنجارها و قواعد بین‌المللی آموخته شده و درونی می‌گردند، بحث اصلی نظریه سازه‌انگاری است که براساس آن، پیروی و اطاعت نه براساس حسابگری هزینه / فایده، بلکه در نوعی فرایند اجتماعی بروز می‌یابد، عملی می‌شود و متحول می‌گردد. (۳۹)

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، هنجارها و قواعد نه تنها به طور مستقیم بر رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی تأثیر می‌گذارند، بلکه به شکل‌گیری نظام شناختی و هویتی کشورها و تصمیم‌گیرندگان کمک کرده و از این طریق، به رفتار آنها شکل می‌دهند و به این صورت، دولت‌ها از قواعد و هنجارهای بین‌المللی پیروی کرده و یا تلاش می‌کنند قواعد خاصی را ایجاد نمایند و یا به تقویت یا تضعیف برخی قواعد و هنجارها اقدام کنند. هنجارها و قواعد با بازیگران بین‌المللی در نوعی قوام‌دهی متقابل قرار دارند. هنجارها و قواعد بین‌المللی، ضمن ایجاد محدودیت‌هایی بر بازیگران، فرصت‌ها و توانمندی‌هایی را در اختیار آنها قرار می‌دهند. این بازیگران با توجه به توانمندی‌ها و شناختی که از قواعد و هنجارها دارند، از آنها استفاده کرده و به تقویت موقعیت خود می‌پردازند و یا به دلیل نقض این قواعد، تنبیه می‌شوند.

دانشوران روابط بین‌الملل برای شناخت رفتار بازیگران در عرصه بین‌المللی، ناگزیر به بررسی قواعد و هنجارهایی هستند که اکنون روز به روز تعمیق یافته و در ساحت‌های مختلف حیات بین‌المللی تأثیر زیادی می‌گذارند. قواعد و هنجارهای بین‌المللی، حیاتی مستقل از دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی دارند. این قواعد، هرچند در شناخت و رفتار دولت‌ها مؤثرند و از رفتار آنها متأثر گشته و متحول می‌شوند، اما به رغم توانمندی متفاوت دولت‌ها در تأثیرگذاری بر هنجارها و قواعد بین‌المللی، هیچ مرجع حاکمی برای تولید، ترویج و از بین بردن هنجارها و قواعد بین‌المللی وجود ندارد. شناخت آنها و روند تحول‌شان، می‌تواند موجب توانمندی بیشتر کارگزاران در بهره‌گیری از قواعد و هنجارهای بین‌المللی شده و موقعیت بالاتری در عرصه بین‌المللی برای آنها فراهم آورد. با وجود این، نباید در میزان تأثیرگذاری هنجارها و قواعد بین‌المللی اغراق شود. هنجارهای مختلف، تأثیرات متفاوت دارند و این تأثیرات بر روی کشورها، در زمان‌های متفاوت و موضوعات گوناگون، متفاوت است.

یادداشت‌ها

۱. آرنولد ولفرز، «قدرت و قطب بی تفاوتی»، در آندرو لینکلتر، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، ترجمه لی لا سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵، صص ۱۸۴-۱۵۱.
۲. در خصوص نظریه نواقع‌گرایی به منبع زیر مراجعه نمایید:
۳. برای نمونه ن.ک. به:
Kenneth N. Waltz, *Theory of International Politics*, New York: Random House.
۴. McCllland, S., *A History of Western Political Thought*, New York: Routledge, 1996.
۵. Nicholas Onuf and Frank F. Klink, "Anarchy Authority, Rule", *International Studies Quarterly*, Vol.33, No.2, June 1989, pp.149 – 173 (150).
۶. Morton A. Kaplan, *System and Process in International Politics*, 1967, Ch.2, pp. 21-53.
۷. Onuf and Klink, Op. cit., pp.164-169.
۸. Kai Alderson, "Beyond the Linguistic Analogy: Norms and Action in International Politics", *Working Paper*, No. 31, May 2000, p.5.
۹. حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت، ۱۳۸۴، صص ۴-۳۲۳.
۱۰. Alexander Wendt, "Anarchy is what States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46, No. 2, spring 1992, pp.391 – 425.
۱۱. مشیرزاده، پیشین، ص ۳۲۶.
۱۲. Jeffrey T. Checkel, "Norms, Institutions and National Identity in Contemporary Europe", *International Studies Quarterly*, No. 43, 1999, pp.83-114.
۱۳. Ibid, p.84.
۱۴. ری‌موند کوهن، *قواعد بازی در مناسبت بین‌الملل*، ترجمه مصطفی شیشه‌چی‌زاده، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵.
۱۵. Werner Levi, "Ideology Interest and Foreign Policy", *International Studies Quarterly*, Vol. 14, No. 1, May 1970, pp.1-31.
۱۶. الکس بلامی، *جوامع امن و همسایگان*، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، ص ۵۱.
۱۷. See Robert H. Jackson, *Quasi – States: Sovereignty International Relations and the Third World*, Cambridge: Cambridge University Press, 1990.
۱۸. بلامی، پیشین، ص ۵۲.

18. Alastair Iain Johnston, "Legitimizing Foreign Policy and the Sources of Realpolitik", November 1999. Available at : www.people.fas.harvard.edu
۱۹. بلامی، پیشین، صص ۵۱-۵۳.
20. Ward Thomas, *The Ethics of Destruction: Norms and Force in International Relations*, London: Cornell University Press, 2001.
۲۱. بلامی، پیشین، صص ۵۶-۵۷.
۲۲. کوهن، پیشین، فصول ۶ و ۷.
۲۳. مشیرزاده، پیشین، صص ۵-۳۲۴.
24. Nicholas Onuf, "World of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relation", In Donald J. Puchala (ed.), *Visions of International Relations*, Columbia: University of South Carolina Press, 1999, pp.119-141.
25. Mortha Finnemore and Kathryn Sikkink, "International Norms Dynamics and Political Change", *International Organizations*, Vol. 52, No. 4, Autumn, 1998, pp. 887-917.
26. Ibid, p.893.
27. Hiro Katsumata, "Teaching and Learning of Norms" in, *International Conference on Civic Education and Research*, New Orleans, November 16-18, 2003.
28. Ted Hofp, "The Promise of Constructivism in International relations theory", *International Security*, Vol. 23, No. 1, Summer 1998, pp.171-200.
29. Hilary Charlsworth, "Is International Law Relevant to the War in Iraq and its Aftermath?", *National Press Club*, (29 October 2003). Available at: <http://209.85.129.104/search?Q=cache:ouamzpkmmcj:law.anu.an/cip/lectures%seminars/>
۳۰. بلامی، پیشین، ص ۵۹.
31. Finnemore and Sikkink, Op. cit., pp.898-99.
32. Johnston, Op. cit.
33. Georg Sorensen, *Changes in Statehood: The Transformation of International Relations*, London: Palgrave, 2001, pp. 48-61.
34. Finnemore and Sikkink, Op. cit., p.899-900; and Ann Florini, "The Evolution of International Norms", *International Studies Quarterly*, Vol.40. No. 3, September 1996, pp.363-389.
35. Vaughn P. Shannon, "Norms are what States Make of Them: The Political Psychology of Norm Violation", *International Studies Quarterly*, Vol. 44, No.2, June 2000 pp. 293-316
36. Jeffrey T. Checkel, "Sanctions, Social Learning and Institutions: Explaining State Compliance with the Norms of the European Human Rights Regime", *ARENA Working Papers*, Series: 15.3, (1999). Available at: www.arena.uio.no/publications/wp99_11.htm
37. James March and Johan Ohlsen, "The Institutional Dynamics of International Political Order", *International Organization*, Vol. 52, No.4, 1998, p. 951.
38. Thomas Risse, "Let's Argue: Communicative Action in World Politics", *International Organization*, Vol. 54, No. 1, 2000, p. 4.
39. Ann Florini, "The Evolution of International Norms", *International Studies Quarterly*, Vol.40, No.3, September 1996, pp. 363-389.